

بنیادگرایی یهودی و جایگاه آن در

ساختار سیاسی اسرائیل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۰

ابوالفضل شکوری*

سید محمدمهدی حسینی فائق**

چکیده

بنیادگرایی یهودی امروزه در سه گونه اصلی در ساختار سیاسی-اجتماعی اسرائیل حضور دارد، که عبارتند از بنیادگرایی منفعل، بنیادگرایی عمل‌گرا و بنیادگرایی موعودباور. نکته قابل تأمل در همه انواع یاد شده، این است که تمامی آنان ریشه‌های خود را در کتاب و منابع مقدس یهود می‌دانند و دارای اهداف غایی یکسانی هستند، اما از حیث انتخاب ابزار و راهبرد اختلافاتی دارند. مبنای اصلی این اختلاف نیز ریشه در تفسیر این آموزه دینی دارد که یهودیت در دوران تبعید است یا رستگاری. بنیادگرایان امروزه می‌کوشند با استفاده از ابزارهای حزبی، حضور فعالی در عرصه سیاست داشته باشند و اهداف خود را پیگیری کنند.

واژگان کلیدی: بنیادگرایی یهودی، منفعل، عمل‌گرا، موعودباور.

a.shakoori@modares.ac.ir

h.faegh@gmail.com

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و نویسنده مسئول

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

در جهان امروز، کمتر مسئله‌ای به مانند بنیادگرایی در کانون توجهات رسانه‌ای و پژوهشی قرار دارد. با وجود اینکه بنیادگرایی ذاتاً و از لحاظ نظری مربوط به دنیای مدرن نیست،^۱ امروزه در قالب جنبش‌های مدرن صورت‌بندی جدیدی یافته و بیش از پیش مورد توجه قرار دارد. تحت تأثیر مباحث بنیادگرایان یهودی و قدرت یافتن روز افزون آنان، دین در جامعه اسرائیل (جامعه‌ای مدرن و سکولار که ابتدا نقش حاشیه‌ای برای دین قائل بود) به صورت عاملی سیاسی و اخلاقی درآمده و دیگر نمی‌توان آن را نادیده گرفت. دین (در پرتو مباحث بنیادگرایان) توانسته علاوه بر پیشبرد منافع خویش، خود را عموماً بر زندگی اجتماعی تحمیل کند و بازتاب آن در حوزه‌های حقوق، حکومت و فرهنگ به خوبی پیداست (گیدیون، ۱۳۷۸: ۶۹). در میان گونه‌های مختلف بنیادگرایی، بنیادگرایی یهودی به واسطه برخی ملاحظات سیاسی و علمی مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است.

البته این پژوهش نیز ادعای جامعیت ندارد، اما هدف آن، واکاوی و بررسی بنیادگرایی یهودی - به عنوان گونه‌ای از بنیادگرایی دینی - در ساختار سیاسی اسرائیل است. البته لازم به ذکر است که رویکرد اصلی بحث، در حوزه اندیشه سیاسی است و تلاش شده تا ارتباط مفهومی و منطقی یک اندیشه سیاسی^۲ در ساحت نظری و عملی مورد بررسی قرار گیرد. در ارتباط با بحث بنیادگرایی یهودی، پژوهش‌های فراوانی به چشم نمی‌خورد و از شاخص‌ترین منابع موجود، کتاب «بنیادگرایی در اسرائیل» اثر «شاهاک» است، که با رویکردی تاریخی جریان‌های بنیادگرا در اسرائیل را مورد بررسی قرار داده است. اثر مهم دیگر، کتابی با عنوان «بنیادگرایی یهودی» - مشتمل بر مجموعه‌ای از مقالات به ویراستاری ژیلبرشتاین - است، که در آن به موضوعات متنوعی در همین زمینه پرداخته شده است. منابع یادشده، هرچند از حیث تاریخی - نظری از قوت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند، اما اطلاعات آن چندان به‌روز نبوده و با

۱. در همین زمینه «کاستلز» معتقد است که بنیادگرایی دینی در تمام تاریخ بشر وجود داشته است، اما در سال‌های پایانی این هزاره، به منزله منبع هویت به طور اعجاب‌آوری، نیرومند و اثرگذار جلوه کرد (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۱).

۲. از میان مقومات اصلی اندیشه سیاسی، بنیادگرایی دارای هر سه دلالت تبیینی، معرفتی و هنجاری (منوچهری، ۱۳۸۸: ۸۵) است و با توجه به قوتی که از حیث بعد هنجاری دارد، به‌طور قطع در قالب اندیشه‌های سیاسی جای می‌گیرد.

توجه به تحولات سریع سیاسی اجتماعی، گاه قابل استناد نیستند. علاوه بر این، در نشان دادن سیر نظری و عملی بنیادگرایی یهودی در اسرائیل^۵ به صورت هم‌زمان-دچار کاستی‌هایی هستند.

مقاله حاضر کوشیده ضمن بهره‌گیری از منابع موجود، حضور و نقش بنیادگرایی را در عرصه نظری و عملی سیاست اسرائیل به تصویر کشد و با تلفیق مباحث مربوط به اندیشه سیاسی و سیاست عملی، به دنبال پاسخ گویی به این پرسش است که «بنیادگرایی یهودی چه جایگاه و نقشی در ساختار سیاسی اسرائیل دارد؟».

در مبحث حاضر، به دلیل پیچیدگی نظری مفهوم «بنیادگرایی» - به مانند سایر مفاهیم حوزه علوم انسانی-، حضور هم‌زمان و تا حدودی تفکیک‌ناپذیر دیانت، قومیت و تاریخ یهود و نیز مباحث سیاسی مرتبط با رژیم اسرائیل، با پیچیدگی‌های اساسی مواجه هستیم؛ که همین امر، امکان بررسی را دشوار می‌سازد. از حیث روشی نیز حتی بر فرض امکان تعمیم و کاربرد رویکردهای اثبات‌گرایانه در حوزه علوم انسانی، به واسطه موضوع مورد بحث و نیز تکثر و تنوع مؤلفه‌ها، به‌کارگیری چارچوب نظری مشخص و معین دشوار است. البته این مسئله به معنی روش‌مند نبودن پژوهش نیست. چون بنیادگرایی در شمای کلی، پدیده‌ای کاملاً زمینه‌مند است و بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی امنیتی قابل بررسی نیست، و نیز با توجه به ارتباط آشکار دانش و قدرت (و تأثیرگذاری قدرت بر شکل‌گیری دانش به روایت «فوکو») در بحث بنیادگرایی یهودی، استفاده از چارچوب نظری «تحلیل گفتمان» می‌تواند در بعد تحلیلی پژوهش کارگشا باشد.

با عنایت به تنوعات درونی بنیادگرایی، استفاده از تحلیل گفتمان در عرصه درون بنیادگرایی به واکاوی مفهومی کمک بیشتری می‌کند. با استفاده از این چارچوب نظری، شناسایی دال مرکزی بنیادگرایی یهودی و نیز ارتباط این مفاهیم با شرایط سیاسی اجتماعی امکان‌پذیر است. داده‌های پژوهش به صورت استقرایی از منابع کتابخانه‌ای (اعم از کتب و مقالات چاپی و اینترنتی) و نیز مصاحبه با صاحب‌نظران این حوزه جمع‌آوری شده است. براساس یافته‌های موجود، این پژوهش به دنبال روشن کردن این ادعا (فرضیه) است که «بنیادگرایی یهودی^۶ در انواع و گونه‌های مختلف - به عنوان یک اندیشه، با بهره‌گیری از ابزار

حزبی در ساختار سیاسی اسرائیل حضور مؤثری دارد و ضمن تأثیرپذیری از بستر سیاسی اجتماعی، توانسته است بر ساختار سیاسی اجتماعی تأثیرگذار باشد و اهداف بنیادگرایانه خود را- با راهبردهای متفاوت (در گونه‌های مختلف)- دنبال کند. مقاله بر اساس مفهوم بنیادگرایی یهودی سامان یافته است و پس از تعریف این مفهوم، گونه‌شناسی نظری انواع بنیادگرایی یهودی و شاخص‌های دسته‌بندی آن ارائه شده است. در ادامه نیز چگونگی ایفای نقش بنیادگرایان در صحنه عملی سیاست مورد بحث قرار گرفته؛ اینکه بنیادگرایان-با توجه به اصول و مبانی خود- چه نگاهی به دولت و ساختار سیاسی دارند و نحوه تعامل آنان با دولت و ساختار سیاسی چگونه است.

الف. بنیادگرایی یهودی

بنیادگرایی یهودی، به عنوان گونه‌ای از بنیادگرایی (دینی)، دارای مشابهت‌هایی با گونه‌های دیگر بنیادگرایی است و از این حیث، مشابهت‌هایی در ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) وجود دارد؛ اما در عین حال، بنیادگرایی یهودی دارای مقومات خاص خود است، که باید مورد شناسایی و بررسی قرار گیرد. در مطالعات مربوط به بنیادگرایی یهود، با سه مؤلفه درهم تنیده تاریخ^۱، دین و تمدن^۲ یهودی مواجهیم. دین در سه معنای تورات و تلمود، تفاسیر علما و خاخام‌ها و نیز تفاسیر گزینشی بنیادگرایان قابل تعریف است و تمدن هم در تاریخ این قوم، پراکنده متجلی است. در بحث بنیادگرایی یهودی، به واسطه تاریخ کهن یهودیت، از یک سو، با تاریخ تفکرات مختلف و متنوعی روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر، با شکل‌گیری رژیم

۱. بخش زیادی از کتاب مقدس دین یهود، به تاریخ این قوم اختصاص یافته است. گرایش اصلی این مجموعه که از ۳۹ کتاب و نوشته‌های کوچک و بزرگ تشکیل می‌شود و به موضوعات مختلف پرداخته، بیان تاریخ قوم اسرائیل چگونگی شکل‌گیری این قوم و شکست‌ها و پیروزی‌های آن است. در مجموع، سه پنجم حجم کل مجموعه کتاب مقدس به تاریخ قوم یهود پرداخته و می‌توان ادعا کرد که موضوعی که بیش از همه در این مجموعه بدان پرداخته شده، تاریخ قوم، اعمال و سرنوشت آن است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۲).

۲. برخی برای یهودیت، قائل به تمدن نیستند و این قوم را فقط دارای فرهنگ و دین می‌دانند.

اسرائیل^۱ و ارائه تفسیری خاص از دین و منابع یهود^۱ - و نیز بحث‌های ایدئولوژیک و شکل‌گیری برخی اختلافات سیاسی و مذهبی، رویکردهای جانبدارانه و متعصبانه بر برخی تحقیقات سایه افکنده و صحت علمی آن‌ها را خدشه‌دار کرده است.

بر همین اساس، یکی از مشکلات مطالعات یهودیت و مسائل مرتبط با آن^۲ حتی به اذعان اندیشمندان یهودی - تنوع زیاد است و امکان اینکه نظام‌ها و تقریرهای کاملاً متفاوت یهودیت (که در طول زمان‌های مختلف شکل گرفته و شکوفا شده‌اند) را یکپارچه و هماهنگ بدانیم، وجود ندارد. در میان تنوع یادشده، هر یک از نظام‌های یهودی به تنهایی و به اعتبار خود آغاز می‌شود و پس از آن به مدارک و اسناد مقبول رجوع می‌کند؛ تا متون و دلایل نقلی بیابد و به نقش خود به عنوان یهودیت اعتبار بخشد (نیوزنر، ۱۳۸۹: ۵۰-۴۸). اختلاف‌ها میان گروه‌ها و دسته‌های مختلف در بحث بنیادگرایی، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند؛ زیرا یکی از خصایص بنیادگرایی «گزینش‌گری» است. بنیادگرایان یهودی بر برخی اصول یهودیت تأکید ویژه‌ای دارند و تفاسیر خاص خود را از کتاب مقدس ارائه می‌دهند، که همین مطلب بر دامنه اختلافات آن‌ها افزوده است.^۲

در اینجا، بیان این نکته ضروری است که بنیادگرایی یهودی یک‌دست و یکپارچه نیست و گرایشات مختلفی میان آن‌ها دیده می‌شود، اما اصولی که تحت عنوان «مقومات بنیادگرایی یهودی» ذکر می‌شود، نقطه اشتراک انواع گونه‌هاست. این اصول عبارتند از:

۱. بر اساس روایت‌های مختلف - نظریه گفتمان، که اساس نظری مقاله را تشکیل می‌دهد، رابطه دانش و قدرت، غیرت‌سازی میان گفتمان‌ها، دال مرکزی و مفصل‌بندی نشانه‌ها، نقش رهبران سیاسی در پیدایش، عینیت‌یابی و تفوق گفتمان، توضیح چگونگی جذب مفاهیم جدید در یک گفتمان و تغییر و تطبیق آن‌ها در مفصل‌بندی جدید، در گفتمان صهیونیستی بسیار پررنگ است و همین ویژگی‌ها، در مورد گفتمان بنیادگرایی (به عنوان گفتمان رقیب) نیز صادق است. به عبارتی، رابطه بنیادگرایی به‌عنوان یک گفتمان، با جریان صهیونیسم - صرف نظر از نقاط اشتراک و افتراق - بسیار مهم و قابل تأمل است؛ زیرا در هر حال، بنیادگرایی یهودی (در شکل معاصر) - عمدتاً - در بستر گفتمان صهیونیستی رشد یافته است.

۲. روشن است که در این پژوهش نمی‌توان جزء به جزء عقاید و اختلافات عقیدتی گروه‌های مختلف یهودی را بررسی کرد. از طرف دیگر، بیان برخی اصول، ضروری است. چون بنیادگرایی یهودی با توجه به تأکید بر اصولی نظیر عصمت کتاب مقدس، در زمره یهودیان راست‌گیش قرار می‌گیرند، بحث از عقاید و باورهای گروه‌های تجدیدنظرطلب و اصلاح‌گرا ضروری به‌نظر نمی‌رسد. بنابراین، تمرکز این پژوهش، بر عقاید یهودیت راست‌گیشی است؛ که بنیادگرایان - با همه تنوعات و اختلافات - عمدتاً برخاسته از آن هستند.

سرزمین مقدس: در آیین یهودیت و به‌طور خاص در بحث بنیادگرایی، سرزمین -که در مورد حدود و گستره آن اختلاف نظر وجود دارد- از تقدس خاصی برخوردار است و از آن با عناوینی همچون «سرزمین مقدس»، «ارض موعود» یا به عبری "Eretz Yisrael" یاد می‌شود. صرف نظر از تفاسیر معاصر، بر اساس منابع تاریخی و نیز تورات، بحث سرزمین مفهومی کاملاً مذهبی در سنت یهودی به‌شمار می‌رود و در تورات حدود ۱۷۰ عبارت (آیه) مستقیماً به سرزمین مقدس اشاره کرده‌اند. بر اساس منابع یهودی، با ورود قوم یهود به سرزمین موعود و استقرار نهادهای دینی سیاسی و ساخت معبد، به‌مرور زمان، این سرزمین به ارض مقدس تبدیل می‌شود. اصل سرزمین مقدس و تلاش برای سکونت در آن، همواره موتور محرک قوم یهود به شمار می‌رفته است. تکمیل الحاق سرزمین، پیش‌نیاز تکمیل یهودیان و همچنین پیش‌نیاز تکمیل رستگاری کل جهان به شمار می‌رود (لاستیک، ۱۳۸۹: ۱۴۳) تفاسیر توراتی و تلمودی -صرف نظر از منشا صدور آن- به نحوی است که هویت قوم و دین یهود را با سرزمین پیوند زده‌اند. به‌طوری که می‌توان گفت با حذف عنصر سرزمین، شیرازه هویت و حتی دیانت یهودی از هم می‌پاشد.

قوم برگزیده: در مورد عنوان یهودی بودن و تعلق داشتن به قوم یهود، در میان نحله‌ها و گرایشات مختلف یهود (خصوصاً در اسرائیل) دیدگاه واحدی وجود ندارد. مشکل اصلی، رابطه پیچیده میان تعریف قومی و دینی یهودیت است. این ناسازگاری در تعاریف، با افزوده شدن مباحث سیاسی و برخی مصلحت‌اندیشی‌های دینی، سیاسی و قومی بیش از پیش پیچیده شده است. باور اینکه یهودیان مردمان برگزیده یا قوم مقدسی هستند، مورد قبول یهودیت ارتدوکس، محافظه‌کار و اصلاح‌طلب است و بر اساس پژوهش «مؤسسه دموکراسی اسرائیل دموکراسی»،^۱ تقریباً دو سوم مردم یهودی اسرائیل معتقدند یهودیان قوم برگزیده هستند.^۲ هرچند برخی علمای یهودی معتقدند باور به این اصل نباید موجب نژادپرستی یا پست دانستن سایر نژادها شود، اما اظهارات مبالغه‌آمیز درباره تقدس قوم و نیز برخی تفاسیر، زمینه را برای ترویج چنین دیدگاه‌هایی فراهم کرده است. به نظر می‌رسد رویکرد نژادپرستانه و

1. Israel Democracy Institute

۲. برای مطالعه بیشتر به این منبع مراجعه کنید:

http://en.idi.org.il/media/4256544/democracy_index_2015_eng.pdf

نگاه تحقیرآمیز نسبت به سایر ادیان و اقوام از سوی برخی یهودیان، متأثر از همین باور - اغراق شده - «برگزیده بودن» باشد. تأکید بنیادگرایی یهودی بر متفاوت بودن از سایر ملل، اقوام و ادیان، این گونه را از سایر انواع بنیادگرایی متمایز کرده است.^۱

مسیحای نجات بخش: اعتقاد به ظهور منجی با همه تفاوت‌ها، از جمله مشترکات ادیان الهی است. البته در جزئیات این اصل اختلاف نظر وجود داشته و منجی در هر دینی، مختصات و کارکردهای خود را دارد و از حیث اینکه شخص باشد یا وضعیت اجتماعی، نوع رابطه منجی با خداوند (بشر معمولی، مظهر خدا، تنزل خدا و...) نوع آرمان و نیز از بعد کارکردی (این جهانی، کیهانی) دارای وضعیت متفاوتی است. در مورد اندیشه منجی‌باوری در دین یهود، این نکته قابل ذکر است که این مفهوم در پیوند مستحکم با اصول «قوم برگزیده» و «سرزمین موعود» است؛ به طوری که در صورت حذف هر یک از این‌ها، اساس اندیشه بنیادگرایی یهود خدشه‌دار می‌شود. بنیادگرایی یهودی در ارتباط با بحث ظهور منجی، رویکردی بسیار عمل‌گرا دارد و^۲ خصوصاً پس از تشکیل رژیم اسرائیل - بیش از آن که بر منابع دینی تأکید نماید، نگاهی عمدتاً قومی، سیاسی اجتماعی داشته است. برخی معتقدند اندیشه موعودباوری در معنای امروزی^۳ در تدوین نهایی عهد قدیم اضافه شده‌اند^۴ (یتیس، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۰۷). همان طور که میزان پایداری گروه‌های مختلف یهودی به باورهای دینی و عقیدتی متفاوت است، در مورد مسئله منجی نیز این اختلافات وجود دارد.^۵

۱. از این منظر، حتی بنیادگرایی یهودی در تقابل با برخی رویکردهای ایدئولوژی صهیونیست کلاسیک قرار می‌گیرد. اساس شکل‌گیری صهیونیسم بر این مبنا بود که با توجه به پراکندگی قوم یهود به صورت اجتماعی، اقلیت، مجزا و پراکنده در سر تا سر جهان، باید تدبیری اندیشیده شود تا این قوم به صورت متحد در سرزمینی متعلق به خودشان گردهم آیند؛ تا از اقلیتی غیر عادی و خاص «به ملتی به مانند سایر ملت‌ها» تبدیل شوند.

۲. امروزه تلقی از اندیشه مسیحایی یا موعودباوری، در ارتباط با مفاهیم مسیحایی و فرجام‌شناختی است، که در دروه‌های اولیه تاریخ قوم یهود، چنین تعبیری از مفاهیم برداشت نمی‌شود.

۳. دو نظریه کلی در این باب وجود دارد: کسانی مانند موسی بن میمون اعتقاد به ظهور مسیحا را از اصول ایمان یهودی دانسته و برخی یهودشناسان معاصر این باور را پدیدآمده از نامالیقات تاریخی - و امری غیر جوهری - می‌دانند.

۴. برای مطالعه بیشتر به این منبع مراجعه کنید: (آبایی، ۱۳۸۵).

ب. گونه‌های بنیادگرایی یهودی در اسرائیل

همان‌طور که پیش از این بحث شد، مقومات بنیادگرایی یهودی، مبتنی بر عقاید یهودیان ارتدوکس است، که به شدت پایبند به هلاخا و تلمود بابلی هستند. بنیادگرایی یهودی - از حیث نظری - محدود به اسرائیل نیست و در هر کشوری که جمعیت قابل ملاحظه‌ای از یهودیان (خصوصاً یهودیان ارتدوکس) در آن وجود داشته باشند، به چشم می‌خورد. البته در عمل، خارج از اسرائیل که یهودیان در اقلیت بسر می‌برند، تجلی بنیادگرایی یهودی بیشتر در قالب جمع‌آوری کمک‌های مالی و حمایت از بنیادگرایان اسرائیل است. بنیادگرایی در اسرائیل نسبت به خارج آن - اهمیت بسیار بیشتری دارد، زیرا بنیادگرایان می‌توانند به روش‌های مختلف، درون احزاب و به تبع آن، درون دولت نفوذ کنند و سیاست‌های خود را پیگیری نمایند.

تنوع بنیادگرایی یهودی شگفت‌آور است و برخی گونه‌ها و گرایش‌های بنیادگرایی یهودی، به‌طور آشکاری، خطرناک و افراطی‌تر به نظر می‌رسند؛ تا آنجا که برخی معتقدند بنیادگرایی یهودی نه تنها می‌تواند سیاست‌های اسرائیل را تغییر دهد، بلکه می‌تواند سیاست‌های هسته‌ای این رژیم را نیز متاثر سازد (Shahak, 2004: 6). آموزه‌های بنیادگرایی یهودی، به اشکال و گونه‌های مختلف در جریان‌های فکری و احزاب سیاسی نمود دارد. البته بدیهی است که شدت و ضعف آن و نیز فلسفه وجودی و کارکرد آن، در جریان‌های مختلف متفاوت است؛ اما آنچه اهمیت دارد، نفس بروز و ظهور عناصر بنیادگرایی یهودی است، که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود. بنیادگرایی یهودی، دارای سه گونه مختلف است، که مبنای دسته‌بندی این سه گونه، شاخصی است که ریشه در تفسیر آموزه‌ای از کتاب مقدس دارد. از دیدگاه یهودیان، اینکه یهودیت در دوران «تبعید» یا «رستگاری» قرار دارد، احکام و ملاحظات خاصی بر آن بار می‌شود. بر اساس شاخص «تبعید» یا «رستگاری»، بنیادگرایان به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. گروهی قائل به تداوم دوران تبعید هستند و گروهی دیگر معتقدند دوران تبعید پایان یافته و اکنون در آغاز مرحله بازگشت و رستگاری هستیم.

با وجود «اختلاف تفسیری» یاد شده، بنیادگرایان اهداف غایی یکسانی دارند و محل اختلاف آنان، در ظرف زمانی و مکانی تحقق اهداف و نیز تاکتیک مورد نظر برای رسیدن به هدف، است. در ادامه، به صورت اجمالی به گونه‌های یاد شده خواهیم پرداخت.

۱. بنیادگرایی منفعل

این گروه از بنیادگرایان معتقدند قوم یهود همچنان در دوران تبعید به سر می‌برد و احکام دوران تبعید باید اجرا شود.^۱ آنان به استناد تورات و تلمود، تشکیل کشور یهودی - با استفاده از زور و پیش از ظهور منجی - را گناهی بزرگ می‌دانند. یهودیان در دوران تبعید مکلفند در میان مردمان، براساس فرامین الهی رفتار کنند و می‌باید از دیگر ملت‌ها و اقوام از جهت «اخلاقی و معنوی» جدا بمانند و زیستن همچون دیگر انسان‌ها بر آنها حرام است. بر این اساس، استقلال قومی ملت اسرائیل، هیچ‌گاه اصل اساسی یا جزء اساسی رسالت اسرائیل نبوده است. این نحله از بنیادگرایی یهودی، به این مدل کهن، به‌عنوان استاندارد برای تعیین مشروعیت زندگی یهودی مدرن نگاه می‌کند و با هرگونه انحراف از این استاندارد مبارزه می‌کنند. از این حیث، گفتمان صهیونیستی و رژیم اسرائیل به‌عنوان عوامل انحراف، محکوم هستند.

در میان این‌ها، جماعتی وجود دارند - میثناگید و توری کارتا - که اصلاً به ایده اسرائیل به‌عنوان یک دولت یهودی اعتقاد ندارند؛ چه برسد به اینکه رژیم اسرائیل را ابزار مقدس خدا بدانند. میزان کناره‌گیری و عزلت‌گزینی این جوامع به حدی است که برخی آنان را جزو بنیادگرایان محسوب نمی‌کنند؛ زیرا معتقدند اینان آن اندازه که به مسائل مختلف اهمیت می‌دهند، به تغییر جامعه از طریق سیاسی اهمیتی نمی‌دهند و به آن اعتقادی ندارند (لاستیک، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

۲. بنیادگرایی عمل‌گرا

این گروه از بنیادگرایان نیز معتقدند یهودیت همچنان در دوران تبعید به سر می‌برد و همچنان (حداقل از حیث نظری) سوگندهای سه‌گانه پابرجاست، اما در مواضع و عقاید سنتی خود توقف نکرده و بنا به ملاحظات آشکار عمل‌گرایانه، دولت و گفتمان صهیونیستی را به‌عنوان

۱. براساس تفاسیر خاخامی، یهودیان در دوران تبعید ملزم به رعایت سه اصل اساسی هستند: ۱. یهودیان نباید علیه غیریهودیان شورش کنند؛ ۲. پیش از ظهور مسیح، مهاجرت یهودیان به سرزمین مقدس منع شده است؛ ۳. یهودیان نباید اصرار بر دعا برای آمدن منجی - پیش از موعد مقرر - داشته باشند. در تبعید، بسیاری از قوانین مربوط به سرزمین موعود و معبد را نمی‌توان اجرا کرد. بزرگان دین می‌توانند تئوری‌های مربوط به قوانین پادشاهی آینده را تعیین کنند، اما این قوانین در طول تبعید که یهودیان در اقلیت هستند، لازم‌الاجرا نیستند. بنابراین، تمامی قوانین هلاخایی در مورد پادشاهی یهودی بر روی زمین تا ظهور مسیح به تعویق می‌افتد (Zeydan, 2006: 225-228).

واقعیت و عمل انجام شده‌ای، پذیرفته و تمایل دارند در این چارچوب، فعالیت کنند. بسیاری از جریان‌ات یاد شده، حتی فراتر از این عمل کرده و به دنبال اعمال نفوذ در ساختار سیاسی اسرائیل هستند. باید توجه داشت که این گونه از بنیادگرایی، زیرمجموعه صهیونیسم مذهبی و بنیادگرایی موعودباور صهیونیستی^۱ که می‌خواهد مشروعیت رژیم اسرائیل را در قالب گفتمانی مسیحایی توجیه نماید- قرار نمی‌گیرد؛ زیرا این گروه‌ها همچنان به دوران تبعید قوم یهود اعتقاد دارند و با اتخاذ موضعی کاملاً عمل‌گرایانه، این هدف را دنبال می‌کنند که کدام عمل و رویکرد، بیشتر زندگی یهودیان را نجات می‌دهد.

از همین رو، آنان ذاتاً چپ‌گرا یا راست‌گرا نیستند، بلکه از گروهی حمایت می‌کنند که منافع آنان را بیشتر تأمین کند.^۱ به عقیده پژوهشگران یهودی، این گونه از بنیادگرایی امروزه تمایل کمتری به برپایی جامعه کاملاً یهودی مطابق با شریعت یهود دارد و بیشتر به دنبال مشارکت در ساختار سیاسی اسرائیل است. البته به صورت آشکار، سعی می‌کند فاصله خود را با قدرت حاکم حفظ کند. در همین راستا، درجاتی از انزوا و کناره‌گیری از جریان اصلی اجتماع، در آنان قابل مشاهده است. آنان^۲ به دلایل عقیدتی و سیاسی- از خدمت سربازی سر باز می‌زنند و چون حق اشتغال در اسرائیل منوط به گذراندن خدمت سربازی است، میزان بیکاری در میان آنها بالاست.^۲ همچنین، آنان به دلیل جوامع بسته خود، از آموزش‌های مدرن به دور هستند که مانعی جدی برای ورود آنان به بازار کار محسوب می‌شود^۳ (Pfeffer, 2014).

۳. بنیادگرایی موعودباور

تفاوت اصلی بنیادگرایی موعودباور، با انواعی که پیش از این ذکر شد، این است که آنان با ارائه تفسیر متفاوتی از منابع مقدس، معتقدند یهودیت اکنون در آغاز دوران رستگاری قرار دارد که

۱. البته از حیث سیاسی و عقیدتی، نزدیکی بیشتری با احزاب راستی و راست افراطی دارند.

۲. با توجه به نرخ بیکاری بالا، در سال ۱۹۹۷ وزارت کار و امور اجتماعی اسرائیل پیشنهادی به این جوامع ارائه داد، که برای‌شان به صورت اختصاصی دوره‌های آموزشی برای ورود به بازار کار برگزار کند. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به:

<http://adva.org/wp-content/uploads/2014/09/Government-Allocations-to-the-ultra-ortodox.pdf>

۳. براساس یافته‌های جدید، با توجه به بالا رفتن میزان فقر، مشارکت داوطلبانه آنان برای خدمت نظامی در ارتش افزایش یافته است.

فرجام آن، ظهور منجی است. از نظر آنان، سکونت در سرزمین موعود، یکی از آموزه‌های اساسی دینی محسوب می‌شود و یهودیان جهان باید به هر نحو ممکن خود را به آن جا برسانند. این گروه از یهودیان، اعتقادی به دوران تبعید و تداوم اعتبار سوگندهای سه‌گانه ندارند و معتقدند دوران رستگاری آغاز شده؛ اسرائیل مرکز عالم و اورشلیم نیز قلب اسرائیل است و این سرزمین تنها جایی است که در آن، بشریت به کمال می‌رسد و سکونت در این سرزمین، فریضه الهی بوده و نه تنها یکی از واجبات ۶۱۳ گانه است بلکه با همه آن‌ها برابری می‌کند. انجام این فریضه، راه را برای ظهور مسیح نجات‌بخش (منجی) هموار می‌سازد (ماضی، ۱۳۸۱: ۱۴۵-۱۳۵).

بنیادگرایان موعودباور، از ذات سکولار جنبش و دولت صهیونیسم غافل نیستند^۱ و به خوبی از آن آگاهی دارند، اما معتقدند اگرچه صهیونیست‌های سکولار، عوامل نادان اراده الهی هستند، اما نهایتاً بخشیده می‌شوند؛ چون در روند رستگاری مشارکت دارند. شکل‌گیری رژیم صهیونیستی بر اساس خواست خداوند بوده و آنها بدون اینکه خود بدانند، برنامه‌های الهی را اجرا می‌کنند. صهیونیست ریشه در ابتکار بشری ندارد، اما پاسخی است به حرکت‌های الهی به سمت رستگاری نهایی. تقدس ذاتی سرزمین اسرائیل و روند رستگاری، به تدریج تصورات غلط سکولار را تصحیح خواهد کرد و در تمامی اسرائیل و یهودیان نفوذ خواهد کرد. در نتیجه این روند، صهیونیسم سکولار، دولت اسرائیل و جامعه سکولار آن، به‌عنوان بخشی از روند رستگاری، مشروعیت مذهبی پیدا خواهند کرد.^۲ این گروه از بنیادگرایان، معتقدند ظهور منجی، در یک فرایند خودکار صورت نمی‌پذیرد، بلکه ابتدا باید زمینه آن مهیا شود و با ظهور منجی - آن هنگام است که کلیه فعالیت‌های بشری^۳ در این راه - به سرانجام خود خواهد رسید. رمز موفقیت و کلید رستگاری در این راه، حاکمیت قوم یهود بر کل سرزمین اسرائیل^۴ و به‌طور ویژه اورشلیم - و بنا کردن معبد سوم است.

۱. همانطور که از اظهارات خاخام‌های یهودی مشخص است، این گونه از بنیادگرایی نیز ریشه در منابع مقدس یهودی دارد و نباید جریان صهیونیسم دینی و این گونه از بنیادگرایی یهودی را - تماماً - مربوط به دوره معاصر و ساخته دست جنبش صهیونیسم بدانیم، بلکه باید توجه داشت که جنبش صهیونیسم توانست با استناد به منابع مقدس و تفاسیر خاخامی، آموزه‌های یاد شده را در جهت تأیید ایدئولوژی صهیونیستی به کار گیرد و این گفتمان را به عنوان گفتمان غالب - در رقابت با سایر گفتمان‌ها - تثبیت نماید.

۲. بر اساس همین قاعده، هرچند دولت فعلی اسرائیل، مقدس نیست، اما زمانی که منجی ظهور کند، آن هم تطهیر خواهد شد. بنابراین، در حال حاضر باید برای آن حرمت قائل شد (Weitzman, 2004).

برقراری پیوند مجدد تورات، سرزمین و قوم یهود، وظیفه دینی است که انجام آن بر عهده یهودیان سرتاسر جهان است. شکل‌گیری دولت اسرائیل، حاکی از این است که «رد پای مسیح» قابل مشاهده شده و تقدیر جدیدی برای قوم یهود و حاکمیت آن در حال رقم‌خوردن است (Friedman, 1992: 127-131).

ج. بنیادگرایی در ساختار سیاسی اسرائیل

بحث درباره بنیادگرایی و تأثیرات آن در عرصه سیاسی، دارای پیچیدگی‌های نظری و عملی فراوانی است و بی‌توجهی به برخی جزئیات و ملاحظات، موجب ارزیابی‌های نادرست می‌شود. با توجه به نظریه گفتمان و نیز اهمیت تأثیر و تأثر متقابل بنیادگرایی و بستری که در آن حضور دارد، شناسایی زمینه و شرایط سیاسی - اجتماعی لازم به‌نظر می‌رسد. بنابراین، برای ارزیابی جایگاه و نقش بنیادگرایی در ساختار سیاسی اسرائیل، ابتدا ضروری است تصویری کلی از صحنه عملی سیاسی این رژیم داشته باشیم. در ساختار سیاسی اسرائیل، در کنار اهمیت قوای مجریه و مقننه (کنست)، نظام حزبی از اهمیت خاصی برخوردار است.^۱ نظام حزبی اسرائیل، بسیار متنوع و دارای پیچیدگی‌های زیادی است. از سال ۱۹۴۸ تا به امروز، نزدیک به ۲۰۰ حزب در عرصه سیاسی اسرائیل ظاهر شده‌اند که حداقل ۱۱۰ حزب توانسته‌اند در کنست صاحب کرسی شوند و در حال حاضر، ۱۱ حزب در کنست حضور دارند.

تعداد زیاد احزاب با گرایش‌های مختلف، مسئله‌ای است که می‌تواند از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد،^۲ اما مهمترین وجهی که مد نظر این پژوهش است، این است که در

۱. نظام حزبی، چه در کنست و چه در دولت، اساس کار محسوب می‌شود. نماینده پارلمان یا عضو کابینه، تابع مقررات حزبی است که بدان وابسته است و نمی‌تواند بدون درج‌شدن در فهرست احزاب، خود را نامزد کند و در دوران مسئولیت خود نیز نمی‌تواند از حزب جدا شود. در انتخابات هم مردم به احزاب رأی می‌دهند نه اشخاص. نبض عملی سیاست‌های اسرائیل در دست احزاب است و رهبران حزب، افراد را تعیین می‌کنند.

۲. چهار موضوع اساسی در صحنه سیاست اسرائیل وجود دارد، که منجر به ایجاد نزاع و اختلاف و نهایتاً شکل‌گیری احزاب می‌شوند: مسائل اجتماعی اقتصادی؛ مسئله امنیت؛ سیاست خارجی و مذهب و حکومت. برای مطالعه بیشتر به این منبع مراجعه کنید (اسلامی، ۱۳۹۳: ۲۵۰).

ساختار سیاسی اسرائیل، سیاست‌های دولت بر اساس برنامه احزاب تعیین می‌شود و در هر دوره، احزاب پیروز هستند که خط‌مشی و رویه دولت را تعیین می‌کنند. از همین رو، شناسایی احزاب، گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی آنان، شاخص مهمی در فهم وضعیت سیاسی اسرائیل است. از سوی دیگر، از فرضیات این پژوهش این است که بنیادگرایی یهودی با استفاده از ابزارهای حزبی، قابلیت اعمال نفوذ در سیاست‌های دولت و تأثیرگذاری در سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی امنیتی را دارد. در صحنه سیاست اسرائیل، شاهدیم که بسیاری از احزاب اعم از مذهبی و راست و چپ، به واسطه مشی پراگماتیک - که رویه‌ای غالب در میان جریان‌های سیاسی اسرائیل است - و نیز کارکرد دوگانه (قومی - دینی) مقومات بنیادگرایانه، در مقاطع مختلف، از باورها و عقاید بنیادگرایانه در راستای تبلیغ، مشروعیت‌بخشی و اعمال نفوذ استفاده می‌کنند.

از طرف دیگر، اغلب گونه‌های بنیادگرایی یهودی نیز به نوعی از این ساختار استقبال کرده و قوانین بازی را پذیرفته‌اند. البته، ساختار حزبی اسرائیل، به دلایل ذیل، با اصول تشکیلاتی بنیادگرایان تفاوت چندانی ندارد و شاید همین امر موجب شده که بنیادگرایان، مخالفت چندانی با پیگیری اهداف خود، در قالب حزبی، نداشته باشند.

۱. احزاب اسرائیل (اعم از چپ، راست و مذهبی) به میزان زیادی دارای گرایش‌های ایدئولوژیک و به‌شدت عمل‌گرا هستند و مقومات اصلی بنیادگرایی یهودی کم‌وبیش در میان آن‌ها به چشم می‌خورد.

۲. احزاب اسرائیل، علاوه بر ایفای نقش‌های سیاسی و حزبی، در نظام معنایی مخاطبان‌شان نیز تأثیرگذارند. در جهان آکنده از تناقض و مفاهیم پیچیده، یکی از کارویژه‌های احزاب، تعریف جهان از منظر جهان‌بینی و ایدئولوژی خاصی است، که مخاطبان و پیروانش را از بی‌هویتی و

سردرگمی معنوی نجات دهد (Mahler, 2011: 143-145).

بر همین اساس، در ادامه، نقش و جایگاه گونه‌های مختلف بنیادگرایی یهودی در ساختار سیاسی و حزبی اسرائیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. بنیادگرایی منفعل در عرصه سیاسی

اکثر گروه‌ها و جریان‌های بنیادگرایی منفعل، از ضعف سازمانی جدی رنج می‌برند و با توجه به پراکندگی و فقدان رهبری منسجم، توان چندانی ندارند و چون دولت اسرائیل را نیز به رسمیت نمی‌شناسند، حضور و نقش مؤثری در عرصه سیاسی و رسمی ندارند و غالباً رویکرد انفعالی و مبارزه منفی را در پیش گرفته‌اند. آنان ضمن رد کمک‌های دولتی، در انتخابات نیز شرکت نمی‌کنند. از سوی دیگر، به دلیل ضعف ساختاری و تشکیلاتی، در عرصه غیررسمی هم، محدود به جوامع خود بوده و در انزوایی خودخواسته به سر می‌برند. بنابراین، بر اساس آنچه گفته شد، این گونه از بنیادگرایی، با توجه به دامنه اندک طرفداران و نیز ضعف تشکیلاتی، عملاً نقش یا تأثیری جدی بر سیاست‌های اسرائیل ندارد و با توجه به سیطره و تفوق گفتمان صهیونیستی، در آینده نزدیک نیز این امر بعید به نظر می‌رسد.

۲. بنیادگرایی عمل‌گرا در عرصه سیاسی

بخشی از جامعه حامی،^۱ شاکله اصلی این گونه از بنیادگرایی را تشکیل می‌دهند. حامی‌ها، با وجود آنکه دولت اسرائیل را دایاسپورای دیگری برای یهودیان می‌دانند،^۲ اما امروزه در سیاست حضور فعالی دارند. البته در ظاهر تلاش می‌کنند از نمادهای رژیم اسرائیل اجتناب کنند و حتی در جلسات حزبی، به جای استفاده از هاتیکوا^۳، نیایش‌های یهودی را می‌خوانند. چون این گونه از بنیادگرایان معتقدند هنوز فرایند رستگاری آغاز نشده و در این شرایط، حفظ جان یهودیان اولویت دارد، با واگذاری بخشی از سرزمین به فلسطینیان^۴ یا صلح موقت - (از منظر دینی و مذهبی) مخالفت نمی‌کنند. نکته قابل تأمل این است که در این گونه مواضع، چپ‌ها و طرفداران صلح^۵ نیز

۱. لازم به یادآوری است که «حامی» مفرد آن حامی - یک دست و یکپارچه نیستند و طیف متنوعی از عقاید میان آن‌ها وجود دارد آنچه در ادامه می‌آید، بیانگر عقاید و باورهای بخشی از جامعه حامی است و جوامعی از حامی‌ها وجود دارند که لزوماً از چنین خط‌مشی پیروی نمی‌کنند.

۲. هرچند بنیادگرایان عمگرا قائل به تداوم دوران تبعید هستند، اما آنان - در طول حدود هفتاد سال - با اتخاذ مواضع عمل‌گرایانه، از مخالفان رژیم اسرائیل، به جریان سیاسی فعالی تغییر گرایش داده‌اند.

۳. Hatikvah سرود ملی اسرائیل و جنبش جهانی صهیونیسم.

۴. البته روشن است که دلیل بنیادگرایان برای این موضع‌گیری، با چپ‌ها و طرفداران صلح متفاوت است.

از گروه‌های بنیادگرا حمایت می‌کنند (Shahak, 2004: 20-22). این بنیادگرایان فقط از این منظر که یهودیان در دوران تبعید ضعیف‌تر هستند و ممکن است جان‌شان به خطر بیفتد، به صلح -البته نه صلح کامل، بلکه صلح موقت و تاکتیکی برای کسب منافع بیشتر- تمایل دارند و اعتقاد اساسی آنان این است که در هنگام ظهور منجی و دوران رستگاری، یهودیان به مراتب نیرومندتر از غیریهودیان هستند و می‌توانند تمام سرزمین اسرائیل را تصرف کرد و تمام کلیساهای مسیحیان و مساجد را ویران کنند اما هنوز زمان آن فرا نرسیده است.^۱

در هر حال، امروزه هرچند هنوز هم جوامعی از حارديم در انزوایی خودخواسته در شهرک‌ها و دور از شهرها زندگی می‌کنند، اما با وجود این، در قالب احزاب سیاسی، به صورت رسمی در عرصه سیاسی حضور یافته و تقریباً به صورت مستمر در انتخابات مشارکت دارند و از این مجرا، اهداف خود را پیگیری می‌کنند. احزاب «آگودات اسرائیل»، «پرچم تورات» (دیگل هاتوراه)، «شاس» و «اتحاد یهودیت توراتی» (ائتلاف پرچم تورات و آگودات اسرائیل) از احزاب شاخص «بنیادگرایی عمل‌گرا» به شمار می‌روند^۲ که در سال‌های اخیر، حزب «شاس» و «اتحاد یهودیت توراتی» حضور فعالی در صحنه سیاست و پارلمانی داشته‌اند. نگاهی کلی به حضور احزاب یادشده در انتخابات، این واقعیت را نشان می‌دهد که آنان پس از انتخابات سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۴ (که تنها ۳/۷ و ۴/۸ درصد آرا را کسب کردند) در اغلب انتخابات بعدی، بیش از ده درصد آرا را به خود اختصاص داده‌اند و این، از تثبیت جایگاه آنان

۱. هر گاه دولت اسرائیل در موضع ضعف بوده، این باور بنیادگرایانه مجدداً در کانون توجهات قرار گرفته که در شرایط تبعید، احکام خاص آن دوران حاکم است و رژیم اسرائیل، اقدامات خود را در میان اقشار مذهبی - خصوصاً عقب‌نشینی یا واگذاری اراضی - بر اساس این باور دینی، توجیه کرده است و هرگاه دولت اسرائیل در موضع قوت قرار داشته، نه تنها سوگندهای یادشده به فراموشی سپرده شده‌اند، بلکه این مطلب که در دوران تبعید هستیم، اساساً انکار شده و برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات دولت، به عقاید گروه دیگری از بنیادگرایان (بنیادگرایان موعودباور) استناد شده است.

۲. بر مبنای دستور کار عمل‌گرایانه، آنان، تناقضات نظری و فکری زیادی در اصول و ایدئولوژی این گونه به چشم می‌خورد، که همین اختلافات، منجر به شکل‌گیری تقسیمات گوناگون در درون آنان شده است. از همین رو، در عرصه سیاسی اسرائیل، این گونه از بنیادگرایان در قالب چندین حزب سیاسی مختلف حضور دارند و این، از وجود اختلافات در میان آنان حکایت دارد. علاوه بر این، هرچند اکثر پژوهش‌ها مبنای تقسیم‌بندی احزاب مختلف «بنیادگرایان عمل‌گرا» را اختلافی نژادی (سفاردی - اشکنازی) دانسته‌اند، اما باید توجه داشت، که علاوه بر اختلاف یادشده، اختلافات نظری و عملی زیادی میان آن‌ها وجود دارد.

و افزایش نسبی طرفداران شان - آن هم در جامعه سکولار اسرائیل - حکایت دارد. در ارتباط با نقش و تأثیر این جریانات در ساختار سیاسی اسرائیل، نکاتی به شرح زیر قابل ذکر است.

۱. با توجه به جمعیت^۱ و نرخ رشد بالای آنان (حدود ۵ درصد) احزاب حاردی، جوامع خود را به حوزه انتخاباتی تبدیل کرده‌اند و در هنگام انتخابات، از آنان حداکثر استفاده را می‌برند.

۲. احزاب مختلف اسرائیل نیز به دنبال جلب حمایت این احزاب و جوامع هستند و در حد امکان، به آنان خدمات داده و^۲ با توجه به پایگاه اجتماعی گسترده - در ائتلاف‌های دولت، برای آنان نیز سهم قائل می‌شوند.

۳. هسته اصلی و مرکزی احزاب و جوامع حاردی را مدارس و مراکز مذهبی آنان تشکیل می‌دهد. در واقع، در این مدارس و مراکز است که آموزش‌های سیاسی و عقیدتی به اعضا داده می‌شود. از همین رو، تعالیمی که در این مراکز تدریس می‌شود، در آینده اسرائیل تأثیرگذار خواهد بود. خصوصاً با توجه به اینکه بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۷۷ جمعیت محصلان این مدارس و مراکز، چهار برابر افزایش یافته؛ در حالی که سیستم‌های آموزشی موازی اسرائیل (دولتی و سکولار) چنین رشدی نداشته‌اند.^۳

۴. براساس گزارش مرکز «امور مذهبی اسرائیل»، از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۸، تعداد مدارس آنان شش برابر شده و وزارت آموزش اسرائیل نیز مدعی است شبکه مدارس آگودات اسرائیل، ۱۱۱ درصد و شبکه مدارس شاس، ۳۰۵ درصد افزایش داشته است.

با عنایت به موارد فوق و با در نظر داشتن وابستگی مالی این گروه‌ها^۴ به دولت و دریافت کمک‌های دولتی و نیز برخی ضعف‌های سازمانی و تشکیلاتی - خصوصاً فقدان اتحاد و

۱. بر اساس اطلاعات مرکز آمار اسرائیل، جمعیت حاردی حدوداً ۷۵۰ هزار نفر (حدود ۵ درصد جامعه اسرائیل) برآورد شده است (در سال ۲۰۱۴). برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به:

http://www1.cbs.gov.il/ts/databank/series_one.html?codets=3763

۲. بر اساس گزارش مرکز ادفا، مدارس رسمی (دولتی) در مقاطع مختلف - کودکان تا دانشگاه - ۱۲۰ تا ۱۹۰ درصد رشد و اعراب نیز ۱۵۰ درصد رشد داشته‌اند.

۳. بر اساس گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در سال ۲۰۱۴، میزان فقر در میان یهودیان حاردی بسیار بالاست و به اندازه فقر اعراب است (جمعیت اعراب فقیر، سه برابر یهودیان فقیر می‌باشد).

برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به:

یکپارچگی - به نظر نمی‌رسد این گونه از بنیادگرایی - در شرایط فعلی - بخواهد رویه‌ای مخالف و متفاوت از گفتمان حاکم در پیش گیرد. آنان با بهره‌گیری از مشی پرمعملگرایانه‌ای، حداکثر توان خود را صرف هماهنگ‌ساختن با گفتمان حاکم کرده‌اند. البته نباید از این نکته غفلت ورزید که رشد روزافزون جمعیت این جوامع^۱، درون شبکه‌های منزوی^۲ و البته خودخواسته - در کنار آموزش‌ها و تعالیم دینی و نیز گسترش شبکه مدارس، در آینده‌ای نه چندان دور، می‌تواند شرایط را به نفع برنامه و اهداف آنان تغییر دهد. به عنوان نمونه، در نظر بگیریید رشد جمعیت یهودیان ۱/۷ درصد، غیرحاردي ۱/۲ درصد، اعراب ۲/۱ درصد و متوسط نرخ رشد ۱/۹ درصد است؛ در حالی که حاردي ها نرخ رشد ۵ درصد را دارند که یقیناً افزایش جمعیت آنان^۳ در دهه‌های آینده - تأثیرگذاری سیاسی بیشتری را نیز در پی خواهد داشت.

در آن هنگام، مقابله با سکولاریسم حاکم و نیز پیگیری حاکمیت هلاخا در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، از جمله برنامه‌هایی است که در دستورکار این جریان قرار خواهد گرفت؛ که در صورت بروز چنین وضعیتی، برخورد و تعارض با گفتمان صهیونیستی (به‌عنوان یکی از گفتمان‌های رقیب) نیز محتمل است.

۳. بنیادگرایی موعودباور در عرصه سیاسی

همان‌طور که پیش از این ذکر شد، این گونه از بنیادگرایان اعتقاد دارند با پایان دوران تبعید و آغاز رستگاری، قانون جدیدی باید وضع شود و اکنون زمانی است که دوران سرسپردگی یهودیان به پایان رسیده است. اورشلیم و رستگاری نهایی منحصراً برای یهودیانی است که از

<http://adva.org/wp-content/uploads/2016/03/social-2015-Eng.pdf>

۱. در هنگام تأسیس اسرائیل، حارديم حدود ۳۰ هزار نفر بودند و در حال حاضر - با بالاترین نرخ رشد در میان سایر گروه‌های اسرائیلی - ده درصد جمعیت اسرائیل را تشکیل می‌دهند و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۳۰، بیست درصد جمعیت اسرائیل را تشکیل دهند.

۲. اگر روند افزایش جمعیت با همین شتاب ادامه پیدا کند و مانعی در این روند ایجاد نشود، افزایش جمعیت آنان در آینده می‌تواند نسبت جمعیتی اسرائیل را تغییر دهد و جامعه اسرائیل را از جامعه‌ای سکولار به جامعه‌ای مذهبی تبدیل کند. بر اساس آمار سال ۲۰۰۷، حدود ۳۵ درصد جامعه اسرائیل، مذهبی (۸/۵ درصد ارتدوکس افراطی، ۱۳ درصد مذهبی و ۱۴ درصد مذهبی سنتی) و حدود ۶۴ درصد سکولار (۴۳ درصد سکولار و ۲۱ درصد سنتی غیرمذهبی) هستند (INSS, 2005-2007).

لحاظ سیاسی حاکم هستند. در عصر رستگاری، باید تعاملات فعلی به کلی دگرگون و تغییراتی در نقش‌ها ایجاد شود و باید غیریهودیان، تابع قوم یهود شوند (Weitzman, 2004). بنیادگرایان موعودباور معتقدند با آغاز زمان رستگاری، باید تمام قوانین هلاخا - در عرصه سیاسی و اجتماعی - اجرا شوند. بنیادگرایان موعودباور، رژیم فعلی اسرائیل را از این حیث مشروع می‌دانند که ظهور منجی را سرعت می‌بخشد و نهایتاً توسط منجی، تطهیر خواهد شد. با وجود این، باید توجه داشت که دولت اسرائیل نیز از انتقادات بنیادگرایان مصون نیست. از منظر بنیادگرایان، چنانچه دولت از مسیر رستگاری منحرف شود، باید با آن مقابله کرد. بر همین اساس، جریان‌های بنیادگرا با سیاست‌های دولت در قبال تخلیه یا عقب‌نشینی از شهرک‌های اشغالی یا هرگونه صلح با اعراب، به صراحت و شدت مخالفت و مقابله می‌کنند. اقدامات اسحاق رابین، در امضای پیمان اسلو و صلح با اردن و عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی، موجب ترور وی به دست این دسته از بنیادگرایان شد. بنیادگرایان موعودباور - در عین مشابهت در هدف و تشخیص ظرف زمانی و مکانی - در اجرای راهبرد خود، ابزارها، مراحل و چگونگی پیگیری اهداف، اختلاف نظر دارند و بر همین مبنا، به دو گروه تقسیم می‌شوند.

۱. دسته نخست، با رویکردی نسبتاً میانه‌رو، معتقدند رستگاری به صورت ناگهانی اتفاق نمی‌افتد و دارای مراحل تدریجی است. از همین رو، به اقدامات انقلابی اعتقاد ندارند.

۲. دسته دوم، رویکرد بسیار افراطی دارند و در میان گونه‌هایی که تا پیش از این ذکر آن‌ها رفت، طرفدار خشونت، اقدامات قهری و انقلابی بیشتری هستند. از اعتقادات آنان، این است که رستگاری نباید زیاد طول بکشد و زمانی معادل یک نسل را برای آن در نظر گرفته‌اند. گروه‌هایی نظیر «گوش امونیم»، «کاخ»، «کاهن چای»، «مومنان کوه معبد» و «مؤسسه معبد»، در این دسته قرار می‌گیرند. آنان به هیچ‌گونه مصالحه‌ای اعتقاد ندارند و جنگ و خشونت را بخشی از فرایند تطهیر و رستگاری می‌دانند و از آن استقبال می‌کنند.

نظرات بنیادگرایان موعودباور - در ساختار سیاسی اسرائیل - از سوی احزابی مانند «ملی مذهبی»، «مولیدیت»، «تزو میت» و بسیاری از اعضای حزب لیکود بیان می‌شود، که از آنان به‌عنوان بزرگ‌ترین موانع صلح اعراب و اسرائیل یاد می‌شود. پیوند آنان با احزاب سیاسی، خصوصاً حزب لیکود، قدرت سیاسی و اهمیت آنان را بیش از پیش افزایش داده است.

بنیادگرایان موعودباور، در حد امکان، به دولت و نهادهای دولتی احترام می‌گذارند و همان‌طور که پیش از این گفته شد، حتی گاهاً -از این باب که در راستای مسیر رستگاری و تحقق دولت آرمانی یهود است- آن را مقدس می‌دانند. اما با وجود این به‌صراحت اذعان دارند که «دولت اسرائیل به‌اندازه سرزمین اسرائیل مقدس نیست» و بر خلاف تثلیث مقدس (مردم، سرزمین و تورات) که همیشگی و مطلق است، تقدس دولت، مشروط و نسبی است. این‌گونه از بنیادگرایان که در آغاز تأسیس رژیم اسرائیل در قالب گروه‌های سازمان‌نیافته، خشونت‌طلب و افراطی قرار داشتند و در اقلیت قرار بودند -به‌رغم مشکلات زیاد- توانسته‌اند به‌تدریج جایگاه خود را مستحکم کرده و از نهادهای پراکنده، به گروه‌هایی سازمان‌یافته تبدیل شوند.

امروزه از قلمرو نامرئی بنیادگرایان سخن به میان می‌آید، که شبکه پیچیده سیاسی و اقتصادی پدید آورده‌اند و عملاً بر سیاست‌های اسرائیل تأثیرگذار است. آنان توانسته‌اند در هنگام بروز بحران، تفکرات و ایدئولوژی خود را تبلیغ کنند و تقریباً با استقبال خوبی مواجه شده‌اند. با توجه به پایگاه گسترده اجتماعی و نفوذ در سطوح مختلف سیاسی-اجتماعی، امروزه احزاب و سیاستمداران اسرائیل -خصوصاً جریان‌های راست و مذهبی- ناگزیر به در نظر گرفتن خواسته‌ها و برنامه‌های آنان هستند و عملاً به آن‌ها خدمات می‌دهند. از حیث نظری و کارکردی، میان این‌گونه از بنیادگرایان و نظام سیاسی اسرائیل، قرابت بیشتری به‌چشم می‌خورد و رژیم صهیونیستی در پیگیری اهداف توسعه‌طلبانه خود (نظیر توسعه شهرک‌سازی) و برخی اقدامات خشونت‌طلبانه و افراط‌گرایانه، به‌خوبی از این جریان‌ها استفاده می‌کند. به نظر نمی‌رسد در حال حاضر و آینده -چالش و تعارض جدی میان آن‌ها به وجود آید.^۱

نتیجه‌گیری

بنیادگرایی یهودی، امروزه حضور غیرقابل انکاری در جامعه و ساختار سیاسی اسرائیل دارد و با توجه شعارهای صریح و بدون پیچیدگی و وعده‌های خاص آنان، مبنی بر نجات و رستگاری، توجه بسیاری از گروه‌های اجتماعی را به خود جلب کرده است. از میان انواع

۱. البته این وضعیت و تداوم آن، در صورت قدرت داشتن احزاب راست و راست افراطی، با احتمال بیشتری قابل پیش‌بینی است.

گونه‌های بنیادگرایی، به جز بنیادگرایی منفعل، که عملاً در صحنه حزبی و سیاسی اسرائیل حضور ندارد، سایر بنیادگرایان، حضور در عرصه سیاسی را در قالب حزبی پذیرفته‌اند. بنیادگرایان وابسته به حادیم، که به شدت عمل‌گرا هستند، صرف نظر از اختلاف‌ها و انشعاب‌های داخلی، امروزه در قالب احزاب آگودات اسرائیل، دیگل هتوراه، یهودیت هتوراه و شاس در عرصه سیاسی حضور دارند. بنیادگرایان موعودباور نیز عمدتاً همان صهیونیست‌های مذهبی هستند که در قالب احزابی ملی - مذهبی (مفدال)، خانه یهودی، تامی، موراشا و میماد در صحنه سیاسی اسرائیل حضور دارند.

از حیث اصول، دیدگاه و رهبری، قرابت بیشتری میان بنیادگرایان و احزاب راست وجود دارد، که اگر این مسئله را در نظر داشته باشیم، اهمیت بنیادگرایان و جایگاه سیاسی آنان بیش از پیش روشن می‌شود. البته نباید از این نکته هم غافل شد که بنیادگرایان بر اساس خدماتی که از احزاب حاکم دریافت می‌کنند، در ائتلاف‌ها شرکت می‌کنند و در ائتلاف‌های یادشده، بیش از آنکه به ملاحظات ایدئولوژیک و اهداف مشترک توجه داشته باشند، به خدماتی که دریافت می‌کنند اهمیت می‌دهند. با وجود این، احزاب دست راستی^۱ به واسطه پیوندهای مشترک سیاسی و عقیدتی - بیشتر به خواسته‌ها و نیازهای این گروه‌ها توجه می‌کنند بنابراین، در اکثر دولت‌های اسرائیل، شاهد ائتلاف میان بنیادگرایان و احزاب دست راستی هستیم. با توجه به محبوبیت قابل تأمل بنیادگرایان در میان افکار عمومی خصوصاً در میان اقلیت مذهبی - و نیز ضرورت ائتلاف احزاب برای تشکیل دولت، حزب پیروز (با هر گرایشی) برای تشکیل دولت ناگزیر است حمایت بنیادگرایان را کسب کند و بدون حمایت بنیادگرایان، عملاً قادر به تشکیل دولت نیست. در مواقع بروز بحران، احزاب وابسته به بنیادگرایان، با استقبال بیشتری از سوی افکار عمومی مواجه شده‌اند. وعده‌های بنیادگرایان مبنی بر آینده‌ای روشن، تغییرات سریع و رهایی‌بخش و نیز تلفیق آموزه‌های دینی با سیاست، انتقاد از ناکارآمدی طرح و برنامه‌های سیاستمداران سکولار، ایمان، اعتقاد و تعهد راسخ به نجات قوم یهود^۱ و مواردی از این‌چنینی، در جلب حمایت‌های عمومی^۲ اعم از سکولار و مذهبی - تأثیرگذار بوده است. علاوه بر این، با توجه به اینکه رضایت اجتماعی چندانی از وضعیت فعلی ساختار سیاسی اسرائیل وجود

۱. با توجه به ایده‌های بنیادگرایان مبنی بر ضرورت گسترش سرزمین، بیرون راندن فلسطینیان و حاکمیت قوم یهود بر سرناسر سرزمین مقدس، در مواردی رژیم اسرائیل از چنین رویکردهایی - برای خروج از بحران - استقبال می‌کند.

ندارد، بنیادگرایان به خوبی توانسته‌اند اصول خود را تبلیغ کنند. در مجموع، بنیادگرایی یهودی - خصوصاً در نوع دوم و سوم - نیرویی تأثیرگذار و غیرقابل انکار در آینده اسرائیل خواهد بود. در عین حال، در مورد میزان و چگونگی نقش‌آفرینی (هر کدام از گونه‌های) بنیادگرایی یهودی در آینده اسرائیل، مولفه‌های زمینه‌ای زیادی تأثیرگذارند، از جمله وضعیت سیاسی - اجتماعی و امنیتی اسرائیل، تحولات منطقه غرب آسیا، مسئله روابط اعراب و اسرائیل، تشدید یا تضعیف شکاف‌های اجتماعی، افزایش یا کاهش جمعیت میزان کمک‌های خارجی.^۱

در کنار این مؤلفه‌ها - با توجه به جایگاه بی‌بدیل رهبران و خاخام‌های یهودی در تفسیر آموزه‌های دینی و به تبع آن، جهت‌گیری‌های دینی، سیاسی و اجتماعی - تحولات درون‌گفتمانی بنیادگرایی نیز مهم است. با توجه به ملاحظات یادشده و وجود متغیرهای متعدد، امکان قضاوت کلی و صدور احکام کلی مشکل به نظر می‌رسد. در این میان، مسئله‌ای که قطعی به نظر می‌رسد این است که در آینده اسرائیل، با توجه به برخی گرایش‌های عمومی به سمت معنویت و رشد سریع جمعیت گروه‌های مذهبی، بنیادگرایی نقش اساسی ایفا خواهد کرد.^۲ علاوه بر این، بروز هر گونه بحران داخلی و خارجی، موجب افزایش قدرت بنیادگرایان (خصوصاً نوع دوم و سوم) و نیز اقبال عمومی به سمت آنان خواهد شد. در نهایت، با توجه به اینکه مقومات اصلی بنیادگرایی یهودی، هم‌جنبه دینی و هم قومی و ملی دارند (و به عبارتی، کارکرد دوگانه دارند) آنان در میان اقشار غیرمذهبی نیز دارای طرفدارانی هستند و پایگاه آنان، صرفاً به اقشار دینی محدود نیست. همین نقاط قوت، بنیادگرایی یهودی را از گونه‌های دیگر بنیادگرایی متمایز ساخته و امکان نقش‌آفرینی بیشتری را برای آن مهیا کرده است.

۱. تحلیل هر کدام از گونه‌های بنیادگرایی و تأثیر آن‌ها، از منظر هر یک از مؤلفه‌های یادشده، پژوهش مستقلی را می‌طلبد و

این پژوهش در حکم فتح باب در این زمینه به شمار می‌رود.

۲. بدیهی است چگونگی این ایفای نقش، در هر کدام گونه‌های بنیادگرا، شکل متفاوتی دارد.

منابع

- آبایی، ارش (۱۳۸۵) دعا برای ظهور ماشیح (منجی جهان) در نمازهای سه‌گانه یهود جای دارد، در (مصاحبه): http://www.iranjewish.com/Essay/Essay176_32_mashiah.htm
- اسلامی، محسن (۱۳۹۳) سیاست خارجی اسرائیل، تهران: امیرکبیر.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۴) یهودیت، قم: آیات عشق.
- ژیلبرشتاین، لاورنس یُت (۱۳۸۹) بنیادگرایی یهودی، شجاع احمدوند، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۵) عصر اطلاعات، حسن چاووشیان، ج ۲، تهران: طرح نو.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۳) جهانی شدن فرهنگ و هویت، تهران: نشرنی.
- گیدین، آرون (۱۳۷۸) بنیادگرایی صهیونیستی یهود: گروه مؤمنان در اسرائیل (گوش امونیم)، احمد تدین، تهران: هرمس.
- لاستیک، ایان (۱۳۸۹) بنیادگرایی یهودی (ویراست ژیلبرشتاین)، شجاع احمدوند، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ماضی، عبدالفتاح محمد (۱۳۸۱) سیاست و دیانت در اسرائیل، سید غلامرضا تهمی، تهران: سنا.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۸) نظریه سیاسی پارادایمی، پژوهش سیاست نظری، تابستان و پاییز ۱۳۸۸، شماره ۶.
- نیوزنر، جیکوب (۱۳۸۹) یهودیت، مسعود ادیب، تهران: نشر ادیان.
- هانتر، شیرین (۱۳۸۹) بنیادگرایی یهودی (ویراست ژیلبرشتاین)، شجاع احمدوند، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- Almond GA, Appleby RS, Sivan E. (2003) **Strong Religion: The Rise of Fundamentalisms around the World**, Chicago: University Chicago Press.
- Barker E. (1999) in: B Vilson & j. Cresswell (Eds) **New religious movement**, London: Rutledge.
- Bruce S (2000) **Fundamentalism**, Malden, MA: Blackwell.
- Dorraj, Manochehr (1999) The Crisis of Modernity and Religious Revivalism: A Comparative Study of Islamic Fundamentalism, Jewish Fundamentalism and Liberation Theology, **Social Compass**, 46 (2).
- Emerson Michael and David Hartman (2006) The Rise of Religious Fundamentalism, **Annual Review of Sociology**, Vol. 32.
- Friedman, Menachem (1993) **Jewish zealots: conservative versus innovative**, in: Silberstein J Laurence (Ed) (1993) **Jewish Fundamentalism in Comparative Perspective**, chapter 9, New York: New York university press.

- Juergensmeyer M, (2003) **Terror in the Mind of God: The Global Rise of Religious Violence**, Berkeley: University Calif. Press. 3rd Ed.
- Mahler, Gregory S (2011) **Politics and Government in Israel: The Maturation of a Modern State**, Rowman & Littlefield.
- Marsden, GM (1980) **Fundamentalism and American Culture: The Shaping of Twentieth-Century Evangelicalism 1870–1925**, New York: Oxford Univ. Press.
- Martin E. Marty and R. Scott Appleby (1993, 1994, 2003, 2004) **the Fundamentalism Project**, University of Chicago Press.
- Munson, Henry (2014), Fundamentalism, **Encyclopedia Britannica**, in: <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/1191955/fundamentalism>
- Pfeffer, Yehoshua (2014) Five-and-a-Half Myths about Ultra-Orthodox Jews, in: <http://mosaicmagazine.com/response/2014/12/five-and-a-half-myths-about-ultra-orthodox-jews/>
- Ruthven, Malise (2007) **Fundamentalism: A Very Short Introduction**, New York: Oxford University Press Inc.
- Shahak, Israel, Mezvinsky, Norton (2004) **Jewish fundamentalism in Israel**, Pluto Press.
- Weitzman, Gideon (2004) From Zion to Jerusalem and Back Again, in: yeshiva.org.il/midrash/princshiur.asp?ID=2245.
- Tamar Hermann, Ella Heller, Nir Atmor, Yuval Lebel (2013) The Israeli Democracy Index 2013, Karen Gold (translator), Jerusalem: **The Israel Democracy Institute** (R.A.)
- Zeydan, David (2006) Jerusalem in Jewish Fundamentalism, **Evangelical Quarterly**, 78.3.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی